

## مطالعه استحاله آیکونوگرافیکِ الگوهای تصویری نگاره‌های مریخ-بهرام در دوره اسلامی\*

عاطفه امیری\*\*

ناهید عبدی\*\*\*

زینب صابر\*\*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱

### چکیده

مطالعه تصویری مریخ-بهرام در دوره اسلامی مؤید همسانی‌های صوری و موضوعی با تصاویر صورت فلکی برساووش و پرسئوس است. هر سه تصویر نمایانگر مردی با شمشیری آخته و سری بریده در دست است. مشابهت این سه تصویر، موجب این پرسش است که رابطه تقدم و تأخری آن‌ها چگونه است؟ به عبارتی کدام نگاره الگوی تصویری بازنمایی‌های بعدی بوده است؟ پژوهش حاضر با کاربرد استحاله آیکونوگرافیک، نایل به کشف این رابطه شد، بدین معنی که مقارن دوران میانه نوعی تماس فرهنگی میان نگاره‌های اسلامی و غربی از مجرای متون نجومی رخ داده است. از این طریق جریان مداومی از استحاله آیکونوگرافیک قابل شناسایی است؛ نخست استحاله کلی چارچوب اسطوره‌ای به چارچوب نجومی، سپس استحاله جزئی نقش مایه‌ها و مضامین از صورت فلکی برساووش در بازنمایی مریخ-بهرام در نگارگری اسلامی. بدین ترتیب، شبکه‌ای درهم‌تنیده از استحاله‌ها به میانجی متون و نقش مایه‌های نجومی، در نقاشی دوره اسلامی قابل مشاهده و بازشناسی است.

**کلیدواژه‌ها:** مریخ-بهرام، برساووش، پرسئوس، استحاله آیکونوگرافیک، نقش مایه، تصویر.

\*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تفسیر بازنمودهای بهرام در نقاشی ایرانی مبتنی بر روش آیکونولوژی» و به راهنمایی نویسندگان دوم و سوم است.

Email: amiri.a.art@gmail.com

Email: abdi.nahid@gmail.com

Email: z.saber@aui.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه هنر اصفهان

\*\*\* استادیار پژوهشکده هنر. (نویسنده مسئول)

\*\*\*\* دانشیار دانشگاه هنر اصفهان

## مقدمه

نیازمند به کار گرفتن روشی علمی است. آیکونولوژی روشی در مطالعه آثار هنری است که در سه راهبرد توصیف آیکونوگرافیک، تحلیل آیکونوگرافیک و تفسیر آیکونوگرافیک (آیکونولوژی) به مطالعه آثار هنری می‌پردازد. از این میان، تحلیل آیکونوگرافیک یکی از لایه‌های خوانش تصاویر است که به بررسی معانی قراردادی تصاویر در پیوند با متون مکتوب می‌پردازد. علاوه بر این، دانش نقش‌مایه‌ها که از مهم‌ترین فرازهای حوزه آیکونوگرافی است، بر این نکته اساسی استوار است که «نقش‌مایه‌های هنری باید هم‌عرض نمونه‌های ادبی آن‌ها مورد توجه قرار گیرند. همچنین رویکرد مذکور تأکیدی ضمنی بر این نکته دارد که نقش‌مایه‌هایی قابلیت ارتقاء به نمادها را دارند که حاصل باروری مضامین ادبی توسط تصاویر باشند» (عبدی، ۱۳۹۰: ۹۲). یکی از ابزارهای مهم در این روش، استحاله<sup>۴</sup> آیکونوگرافیک است که جریان مداومی از تغییر و تحولات در نقش‌مایه‌ها<sup>۵</sup> را نشان می‌دهد. با مطالعه دقیق نقش‌مایه‌های موجود در تصاویر دوره‌های مختلف، تغییراتی کلی یا جزئی در بازنمایی تصاویر مشاهده می‌شود. پانوفسکی این تغییرات را با نام‌های استحاله<sup>۶</sup> کلی<sup>۷</sup> و تغییرات خاص<sup>۸</sup> (شکل کاذب)<sup>۹</sup> توضیح می‌دهد (همان). در پژوهش حاضر نیز با استفاده از رویکرد استحاله آیکونوگرافیک و با در نظر گرفتن تکرار و تداوم در بازنمایی‌های مریخ و برساووش در دوره اسلامی، انواع استحاله در این نگاره‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## پیشینه پژوهش

فریتز ساکسل در پژوهشی در باب تاریخ صورتگری سیارات در شرق و غرب (۱۹۱۲) با بررسی متون مختلف و در جستجوی سرمنشأ الگوهای تصویری سیارات هفت‌گانه، تصویر مریخ را با شمشیر و سر بریده‌ای در دست، با خدای جنگ بابلی نینیب<sup>۱۰</sup> مطابقت داده است. وی سپس با تطبیق دادن تصاویر فلزکاری اسلامی و نسخه‌هایی از *عجایب المخلوقات* قزوینی با نقوش و مجسمه‌های پرستشگاه‌های صابئین در متون کهن به این نتیجه دست یافته که «الگوهای تصویری خدایان بابلی به‌وسیله پرستشگاه‌های صابئین حرانی حفظ شده

در تاریخ نقاشی ایرانی، نسخه‌های مصور متعددی از متون نجومی باقی‌مانده است. از نسخ مصور برجای‌مانده از فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی چنین برمی‌آید که قسمی از تصاویر متناسب با متون نجومی بوده و نیاز به توجه و خوانش مضاعف دارد. در این نسخه‌ها مشاهده می‌شود که چگونه سیارات هفت‌گانه با ویژگی‌ها و مفاهیم وابسته به آن‌ها مصور شده‌اند. سیاره مریخ-بهرام، یکی از این سیارات است که در نسخه‌های نجومی دوره اسلامی، به صورت مکرر تصویر شده است. این سیاره که در فرهنگ ایران پیش از اسلام با نام ورثرغنه<sup>۱۱</sup> خوانده شده با ایزد بهرام اوستایی (ایزد جنگ و پیروزی) پیوند یافته و مفاهیم آن به دوره اسلامی رسیده است. یشت چهاردهم اوستا به ستایش و بیان خصوصیات ایزد ورثرغنه اختصاص یافته است. علاوه بر این، در نظام اخترشناسی دوره میانه، نام بهرام به سیاره مریخ اطلاق شده است. به عبارتی دیگر، نام ایزد ورثرغنه به بهرام استحاله یافته است و مفاهیم آن به صورت کم‌وبیش ثابت باقی‌مانده است.<sup>۱۲</sup> با بررسی و تطبیق متن و تصویر در نسخه‌های نجومی مشاهده می‌شود که چگونه تصاویر مریخ-بهرام استحاله یافته و بدین ترتیب زمینه مناسبی برای مطالعه استحاله آیکونوگرافیک را در این نگاره‌ها فراهم آورده است. علاوه بر این، وجود مشابهت‌هایی در نقش‌مایه‌های مریخ-بهرام با نگاره‌های برساووش بیانگر جریانی از استحاله‌های تصویری است که دلالت بر مفاهیمی همسان میان این دو صورت فلکی دارد. بخش نخست این مقاله، به بررسی نقش‌مایه‌های تکرارشونده در نگاره‌های مریخ-بهرام در دوره اسلامی و تکرار و تداوم این نقش‌مایه‌ها در بازنمایی‌های صورت فلکی برساووش اختصاص دارد. در بخش دوم مقاله به بررسی تقلیدهای غربی از صورت فلکی برساووش در هنر غرب مقارن با دوره میانه و چگونگی‌های آن پرداخته می‌شود. در نهایت این نکته روشن خواهد شد که نگاره برساووش به‌عنوان الگویی تصویری هم در بازنمایی مریخ-بهرام در دوره اسلامی و هم در غرب مقارن قرون میانه مورد تقلید قرار گرفته است.

بدین منظور خوانش روشمند تصاویر در این نسخه‌ها



دو شکل بازنمایی شده‌اند: در شکل اول هریک از سیارات بر اساس یکی از دو مفهوم بیت یا شرف در کنار یکی از بروج دوازده‌گانه ترسیم شده‌اند و در شکل دوم، نقوش آن‌ها به‌صورت مجزا و منفرد ترسیم شده است (-Car boni, 1997, 9-20). بیت به معنی خانهٔ سیاره در نجوم احکامی است. در منطقه‌البروج دوازده برج یا بیت میان هفت سیاره، طبق نجوم قدیم تقسیم شده است (مصفی، ۱۳۵۷: ۲۲۰). شرف نیز در مقابل هبوط است. «درجه‌ای از برج‌ها یا همهٔ برج را برای سیاره، شرف آن سیاره می‌گویند. شرف مریخ - بهرام در برج جدی است.» (همان: ۴۳۹) بر همین اساس تصاویر مریخ- بهرام نیز در نسخه‌های مصور شدهٔ نجومی در دورۀ اسلامی نیز به دو صورت منفرد یا همراه با برج‌های حمل و عقرب بازنمایی شده است.

نگارهٔ شمارهٔ ۱ که مقارن با دورۀ ایلخانی تصویر شده، مریخ- بهرام را با تاجی بر سر، جامه‌ای سرخ‌رنگ و

و به دست مسلمانان رسیده است» (رضازاده، ۱۳۹۳: ۶). اما آنچه پژوهش ساکسل را در رابطه با منشأ تصویری سیارات در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد، عدم ارائهٔ نمونه‌های تصویری از همسانی‌های احتمالی میان تصویر سیارات در دورۀ اسلامی با سنت بابلی است. چنانکه خود نیز متذکر شده است «از بابل قدیم هیچ تصویری از سیارات در قالب اثری واحد به دست ما نرسیده است» (رضازاده، ۱۳۹۷: ۱۴). بدین گونه که خود وی نیز در این رابطه، با قطعیت سخن نگفته است و با لحاظ کردن فاصلهٔ زمانی میان بابل قدیم و دورۀ اسلامی با احتیاط فراوان گام‌هایی را در این زمینه برداشته است.

علاوه‌براین، در رابطه با خاستگاه تصاویر نجومی تحقیقات فریتز ساکسل و اروین پانوفسکی را می‌توان مهم‌ترین پژوهش‌ها تلقی کرد. آن‌ها در پژوهشی تحت عنوان اسطوره‌شناسی کلاسیک در قرون میانه که در سال ۱۹۳۳ م. انجام دادند، با استفاده از روش آیکونوگرافی به چگونگی احیای تصاویر اسطوره‌ای کلاسیک در قرون میانه و در قالب تصاویر نجومی پرداختند. یکی از صورت‌های مورد بررسی آن‌ها در این پژوهش، تصویر صورت فلکی پرسئوس تحت تأثیر نگاره‌های اسلامی است. محققانی همچون استفانو کاربونی (۱۹۹۷) نیز کوشیده‌اند تا با تحلیل آیکونوگرافیک تصاویر سیارات در آثار فلزی دورۀ اسلامی در ارتباط با متون نجومی، مضامین مرتبط با تصاویر سیارات را روشن سازند. از طرف دیگر، محقق آلمانی هلموت ریتر (۱۹۶۲) با تصحیح و ترجمهٔ نسخه‌های نجومی مربوط به قرن یازدهم م. (پنجم ه.ق) به نام *غایه الحکیم و احق نتیجتین بالتقدیم پرتویی نو بر مطالعات وابسته به متون نجومی تابانده است*. در این پژوهش، توصیفات نسخهٔ مذکور دربارهٔ سیارهٔ مریخ- بهرام مورد استفاده قرار می‌گیرد. براین اساس، این پژوهش سعی دارد تا با مطالعه‌ای جزئی‌تر، به کاوش در الگوهای تصویری بازنمایی سیارهٔ مریخ- بهرام در نگارگری ایرانی- اسلامی بپردازد.



۱. برگی از عجایب المخلوقات قزوینی، به تاریخ ۶۷۸ ه.ق، محفوظ در

کتابخانه مونیخ آلمان، منبع:

<https://www.digitale-sammlungen.de>

### تصاویر مریخ- بهرام در نسخه‌های نجومی دورۀ اسلامی

سیارات در آثار برجای ماندهٔ دورۀ اسلامی- ایرانی به

این ترکیبها به وضوح بیانگر تأکید بر «جنگجویی»، «خشم» و «قدرت» اوست.

نسخه دیگری از عجایب المخلوقات قزوینی متعلق به حدود سال ۸۲۳ هجری موجود است که اکنون در تملک پرفسور زاره در برلین است. این نسخه در کارگاه‌های هنری عثمانیان<sup>۱۳</sup> و تحت نظارت هنرمندان ایرانی مصور شده است.

در نگاره شماره ۲ نیز الگوهای مشابهی در ترسیم مریخ به کار رفته و نقش‌مایه‌های شمشیر و سر بریده



۲. برگی از عجایب المخلوقات قزوینی، حدود ۸۲۳ ه.ق، از مجموعه پرفسور زاره، محفوظ در موزه برلین. منبع: <https://www.si.edu/>

تکرار شده است؛ اما در بازنمایی مریخ-بهرام در این نگاره، استحاله آیکونوگرافیک نیز قابل مشاهده است؛ تاج مریخ-بهرام با کلاه جایگزین شده است. همچنین جامه مریخ منطبق با توصیفات نجومی موجود در متون، به رنگ قرمز ترسیم شده است.

در نگاره‌ای دیگر از نسخه مصور عجایب المخلوقات که در موزه پرینستون محفوظ است (۸۶۵ هجری) مریخ-بهرام با جامه‌ای سرخ‌رنگ که به تن دارد بر تختی نشسته است.

آنچه در این نگاره (تصویر شماره ۳) در مقایسه با نگاره‌های نسخه‌های مونیخ و برلین متفاوت جلوه

نشسته بر تخت شاهی ترسیم کرده است. او سر بریده‌ای در دست چپ و شمشیری برکشیده در دست راست گرفته است. با مشاهده تصاویر این نسخه مشخص می‌شود که پیکره‌هایی که در این نسخه ترسیم شده‌اند، ساده و خطی نبوده و به شیوه‌ای ملموس نقاشی شده‌اند. در این صفحه، توصیف نجومی مختصری درباره مریخ در کنار تصویر مشاهده می‌شود؛ «مریخ نحس اصغر است و نحوست او از زحل کمتر است و بر جنگ و قهر و غلبه دلالت دارد» (ترجمه متن تصویر شماره ۱). چنان‌که مشاهده می‌شود، اشاره صریحی به حالت نشستن و نقش‌مایه‌های شمشیر و سر بریده در توصیف مریخ-بهرام به کار نرفته و به توصیفات در باب نحوست مریخ و جنگ‌طلبی او اکتفا شده است. تصاویر مریخ در حالی که شمشیری در یک دست و سری بریده در دستی دیگر دارد، در نسخه‌های دیگر نیز بازنمود یافته است.

در کتاب التفهیم لاوائل الصناعات التنجیم نوشته ابوریحان بیرونی توصیفی از مریخ-بهرام وجود دارد. بیرونی صورت مریخ را «جوانی بر دو شیر برنشسته و به دست راست شمشیر آخته و به دیگر دست تبرزین و دیگر صورتش بر اسب گلگون و بر سر خود<sup>۱۴</sup> و به دست چپ نیزه برو و رکوتی<sup>۱۵</sup> سرخ بسته و به دست راست سر مردم و جامه‌اش سرخ» (بیرونی، ۱۳۵۱: ۳۸۹) توصیف کرده است. چنانچه پیش‌تر ذکر شد دانش نقش‌مایه‌ها به مطالعه هم‌عرض نقش‌مایه‌های هنری و نمونه‌های ادبی تأکید دارد؛ بنابراین، هم‌پیوند با اصل دانش نقش‌مایه‌ها، توصیف مریخ-بهرام در متن التفهیم، نه تنها «جوانی بر دو شیر برنشسته» هم‌عرض با مضمون «تاج برگرفتن بهرام گور از میان دو شیر» بوده و بیانگر باروری نقش‌مایه مذکور توسط متن ادبی دیگری است، بلکه مبین ادامه حیات باورهای ایزد بهرام در متن‌های مؤخرتر است. هرچند بازنمایی از تصویر مذکور در نگاره‌های نجومی مریخ-بهرام یافت نشده، اما به طور مشخص در متون مکتوب استمرار داشته است. علاوه بر توصیفات بیرونی درباره مریخ، در متون ادبی و استعارات شعری دوره اسلامی نیز مریخ به کرات توصیف شده است. در عبارت‌هایی مانند «مریخ سلحشور»، «مریخ خون‌آلود»، «ترک خنجرکش» و «امیر خطه پنجم»<sup>۱۶</sup>



ملاحظه می‌شود که نمونه اخیر حامل نشانه‌هایی از هر دو دلالت پیش و پس از اسلام است.

در نمونه‌هایی دیگر مریخ-بهرام به همراه دو برج حمل و عقرب ترسیم شده است. مطابق توصیفات بیرونی در التفهیم خانه مریخ دو برج حمل و عقرب است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۹۶). برج حَمَل، نخستین برج در منطقه البروج است. در شعر فارسی نیز اشاراتی مکرر به این برج صورت گرفته است. از جمله در بیت زیر از ناصر خسرو قبادیانی:

تصویر شماره ۴ برگی از کتاب البلهان ابومعشر بلخی است. اصل این نسخه به زبان عربی است و مؤلف نام اولین از بروج تا هشتم نام این بره وان دگر کزدم هر دو مریخ را شدند بیوت همچو برجیس را کمان با حوت (دیوان ناصر خسرو، ۱۳۹۷: ۱۴۶)

خود را در صفحاتی از این نسخه ذکر کرده است. ابومعشر بلخی، اخترشناس، ریاضی‌دان و فیلسوف دوره عباسیان بود. در نگاره‌های این نسخه، مریخ-بهرام در قوسی در میانه تصویر قرار گرفته است. در پایین تصویر، کادراهایی ترسیم شده که سه سیاره با علامت‌های منطقه البروجی‌شان در آن قرار گرفته است. مریخ سوار بر قوچ (برج حَمَل، بره) شمشیری در یک دست و سری بریده در دستی دیگر دارد.

در نسخه نجومی مصوری به نام *غایه الحکیم و احق المنتیجین بالتقدیم* که در قرن ۱۰-۱۱ م. نوشته شده، توضیحاتی درباره مریخ وجود دارد که تصویر مریخ-بهرام سوار بر قوچ (حَمَل-بره) را بیان می‌کند؛ یکی از چهار توصیف سیاره مریخ در این رساله این گونه است: «مردی که بر شیری<sup>۱۴</sup> سوار است، با شمشیری کشیده در دست راست و سری بریده در دست چپ. در این حالت او در درجه سوم از برج بره است»، همچنین صورت دیگری از بازنمایی مریخ همراه با برج حمل است. او که در این حالت سوار بر بره‌ای است، دارای قدرت خوب و بد است اما در این حالت بیشتر گرایش به شر دارد (Ritter and Plessner, 1962:130). تصویر مریخ سوار بر حمل در نسخه *الموالید*، کتابی دیگر از ابومعشر بلخی نیز بازنمود یافته است. *الموالید* رساله اختر شناسانه دیگری از ابومعشر

می‌کند، این است که مریخ-بهرام در اینجا با چهار دست بازنمایی شده است. به گونه‌ای که دو دست در جلو و دو دست دیگر در پشت آن ترسیم شده است. دست‌های جلویی حمل‌کننده شمشیر و سر بریده‌اند. او شمشیر را بر شانه خود نهاده و موهای سر بریده را با دستی دیگر



۳. برگی از عجایب المخلوقات قزوینی، نسخه پرینستون مربوط به قرن نهم ه.ق. به شماره: 82G. no Garrett

چنگ زده و گرفته است، درحالی‌که از سر بریده قطره‌های خون می‌چکد. دست‌های عقبی او نیز عقرب و آتش‌دانی را حمل می‌کنند. پیش‌تر اشاره شد که عقرب یکی از خانه‌های منطقه البروجی مریخ-بهرام است؛ اما نقش‌مایه آتشدان در این تصویر بسیار بحث‌برانگیز است. در این رابطه باید چنین گفت که در متون پیش از اسلام سیاره مریخ همبسته با ایزد بهرام تلقی می‌شده است. از طرفی دیگر، این متون در بردارنده دلالت‌های متعددی از ارتباط میان ایزد بهرام و آتش مقدس است. آتش بهرام، مهم‌ترین آتش دین زرتشتی است. بنا به گفته مهرداد بهار «در آیین زرتشتی سه گونه آتش موجود است: مهم‌ترین آن‌ها آتش بهرام است و مراحل تطهیر بسیار پیچیده‌ای دارد» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۳۸). بدین ترتیب



۵. برگی از الموالید، اوایل قرن هشتم یا نهم، قاهره، منبع:  
gallica.bnf.fr

یری فی السما» در قسمت بالای صفحه به چشم می‌خورد و نگاره خالی از عناصر تصویری دیگر است. در نسخه دیگری از الموالید (تصویر ۷) این الگوی تصویری در درجات مختلفی از کیفیت در اجرا به صورت قراردادی بازنمایی شده است. در بیشتر موارد حتی رنگ قرمز لباس که از دلالت‌های سیاره مریخ در متون نجومی است، به صورت قراردادی تکرار شده است. این در حالی است که تغییراتی در پوشش سر رخ داده است. گاه مریخ-بهرام تاج بر سر دارد (مانند نگاره شماره ۱) و گاه با کلاه خود (نگاره‌های ۵ و ۶) یا کلاه (نگاره‌های ۲، ۳ و ۴) ترسیم شده است.

همچنین در نگاره‌ای فوق‌العاده از الموالید (تصویر شماره ۷)، مریخ-بهرام به گونه‌ای ترسیم شده است که به جای سر بریده، عقربی را در دست گرفته است. عقرب نیز یکی از دو خانه مریخ و از برج‌های ماده و دارای مزاج سرد است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). ابوریحان بیرونی در التفهیم دلالت برج عقرب بر خوی‌ها و روش‌ها را این گونه توصیف کرده است: «بدخوی، با اندوه و سخاوت، دلیر، با فریب، ترشروی، خشم‌آلود و کشنده، حافظ، بی‌شرم، نادان، کاهل، معجب بر خویشان»



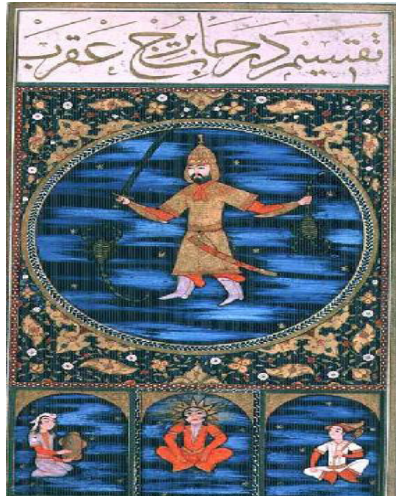
۴. برگی از البهان، محفوظ در کتابخانه بودلیان، ۸۱۲ ه.ق، منبع:  
<https://www.bodleian.ox.ac.uk/bodley>

بلخی است. در این رساله، احکام نجوم و صورت‌های فلکی و پیش‌گویی‌هایی درباره مولید<sup>۱۵</sup> ذکر شده است. در برگی از نسخه الموالید (تصویر شماره ۵) مریخ-بهرام سوار بر صورت فلکی حمل، در دستی شمشیر و در دستی دیگر سری بریده را از قسمت موهای حمل می‌کند. عبارت «هذه صورت الحمل و المريخ علی ما



۶. برگی از نسخه کتاب الموالید، ۸۸۰-۹۷۹ ه.ق. محفوظ در کتابخانه سلطنتی فرانسه، منبع:  
<https://gallica.bnf.fr>





۹. برگی از کتاب البهان، ۹۳۹-۹۶۱ ه.ق، نسخه عثمانی، کتابخانه سلطنتی فرانسه منبع: Paris, Bibliothèque Nationale 242 f.22v



۷. برگی از نسخه الموالید، ۸۸۰-۹۷۹ ه.ق، محفوظ در کتابخانه ملی فرانسه، منبع: <https://gallica.bnf.fr>

۱۳

است. در این تصاویر مریخ-بهرام در حالت ایستاده، شمشیری در یک دست و عقربی در دست دیگر دارد. عقربی دیگر نیز به صورت وارونه در سمت دیگر تصویر مشاهده می‌شود. شواهد بیانگر بازنمایی‌های این صورت نجومی مطابق با نظام بیت است.

همچنین باید به نمونه‌های فراوانی از ظروف فلزی دوره اسلامی با تصویر مریخ-بهرام اشاره کرد. در تصویر شماره ۱۱ نیز که بر روی ابریقی از خراسان حکاکی شده، مریخ درحالی که سوار بر قوچ است و شمشیری در یک دست دارد، در دستی دیگر سری بریده را حمل می‌کند که به شکل وارونه تصویر شده است.

چنان که پیش‌تر ذکر شد، در روش آیکونوگرافی محقق می‌کوشد معنای قراردادی تصاویر را با تکیه بر متون ادبی بگشاید. در نگاره‌های سابق‌الذکر، با توجه به رویکرد استحاله آیکونوگرافیک، تکرار تصاویر و نقش‌مایه‌ها بیانگر استمرار و تداوم مفاهیم نجومی در قالب نقش‌مایه‌هاست. با بررسی نگاره‌ها، تفاوت‌هایی در حالت‌های نشستن و ایستادن، جامه‌ها و کلاه‌خود یا تاج و نیز حالت چهره مریخ-بهرام مشاهده می‌شود؛ اما آنچه در همه این تصاویر به صورت قراردادی تکرار شده است، دو نقش‌مایه شمشیر و سر بریده است. شواهد گویای این مهم است که این تصویر حیات دیرپایی داشته است. اکنون با توجه به بازنمایی‌های مکرر مریخ با دو

(همان: ۳۲۵). جایگزینی عقرب به جای سر بریده نیز در اینجا استحاله‌ای آیکونوگرافیک را نشان می‌دهد. با توجه به دلالت‌ها و معناهای موجود در متون نجومی درباره برج عقرب احتمال می‌رود که نگارگران نسخه به ارتباط معنایی میان عقرب و سر بریده با دلالت بر «خشم و بدخویی و نحوست» نظر داشته‌اند.

نگاره‌های ۸ و ۹، برگ‌هایی از نسخه نجومی البهان



۸. برگی از نسخه البهان ۸۱۲ ه.ق، محفوظ در کتابخانه بودلیان آکسفورد منبع: <https://www.bodleian.ox.ac.uk>

میان الگوی تصویری مریخ-بهرام و صورت فلکی برساووش مشاهده می‌شود.

چنانچه پیش‌تر ذکر شد، ساکسل در پژوهش خود درباره منشأ تصویر سیارات در *عجایب المخلوقات* نسخه مونیخ، این نکته را بیان کرده است که صور هفت‌اختر در این نسخه اختصاصاً به منظور صورتگری این متن ابداع نشده‌اند بلکه از الگوهای تثبیت‌شده قبلی همان اجرام سماوی گرفته شده‌اند (Saxl, 1912: 2). هدف این پژوهش نه تبیین خاستگاه تصویری مریخ-بهرام در ایام باستان، بلکه تحلیل و درک تمایزها و همسانی‌های تصویری میان مریخ-بهرام با صورت فلکی برساووش در دوره اسلامی و انتقال مفاهیم مشابه در زمینه نجومی و به میانجی نگاره‌های نسخه‌های نجومی است. به این ترتیب، استمرار و تداوم بازنمایی مریخ-بهرام با دو نقش‌مایه ذکر شده، حاکی از استمرار الگوی «تصویری-متنی» است که حیاتی دیرپا داشته است.

### استحاله آیکنوگرافیک در نگاره‌های مریخ بهرام و برساووش:

در جست‌وجوی همانندی‌ها و بستگی‌های نگاره مریخ با دیگر نگاره‌ها، نوعی ارتباط بصری میان نگاره‌های برجای‌مانده از صورت فلکی برساووش در نسخه‌های مصور *صورالکواکب* و نگاره‌های مریخ در نسخه‌های نجومی دوره اسلامی قابل مشاهده است. مطابق توصیفات صوفی در *صورالکواکب*، برساووش (حامل رأس‌الغول: بزنده سر دیو) از صورت‌های فلکی نیمکره شمالی است. او به صورت مردی تصویر شده که «بر پای چپ ایستاده، پای راست برداشته و دست راست بر بالای سر برده و به دست چپ سر غولی دارد» (حیدرزاده، ۱۳۹۳). در متون احکام نجوم دوره اسلامی نیز برساووش «از طبیعت مریخ و زحل دانسته شده که منحوس‌اند؛ بنابراین رأس‌الغول نیز منحوس است» (قمی، ۱۳۷۵: ۳۲۳). در تصاویر ۱۱ و ۱۲ همانندی‌ها و مشابهت‌های میان این دو صورت فلکی قابل مشاهده است.

*صورالکواکب الثابته* کتابی است که عبدالرحمن صوفی در سال ۳۵۳ ه.ق به رشته تحریر درآورده است.



۱۰. بخشی از نگاره حکاکی شده بر روی ابریق شرق ایران (خراسان، احتمالاً هرات) حدود ۶۱۰-۵۸۰ هجری، منبع: (Carbony, 1997: 25)

نقش‌مایه شمشیر و سر بریده این پرسش مطرح می‌شود که در دوره اسلامی چه تصاویری همانند و هم‌بسته با مریخ-بهرام می‌توان یافت؟ کدام سنت تصویری در بازنمایی مریخ با شمشیر و سر بریده، مورد الهام هنرمندان دوره اسلامی بوده است؟ یا به بیانی ساده‌تر، تصویر قراردادی مریخ با نقش‌مایه‌های شمشیر و سر بریده چگونه پدید آمده است؟ نگاره‌های باقی‌مانده بیانگر این نکته است که در سیر تکوین تصاویر مریخ-بهرام در دوره اسلامی استحاله آیکنوگرافیک به صورت کلی و جزئی رخ داده است. به عنوان نمونه، ابوریحان بیرونی مریخ را «جوانی نشسته بر دو شیر» (به جای تخت یا صورت فلکی حمل) و دارای «تبرزین» (به جای شمشیر) توصیف کرده است؛ علاوه بر این نقش‌مایه‌های شمشیر و سر بریده را نیز در دستان مریخ توصیف کرده است. در نگاره‌های نسخه‌های *البلهان و الموالد* که بازنمایی مریخ-بهرام بر اساس نظام بیت است، توصیفات متون نجومی به صورت تحول یافته بازنمایی شده است. بدین معنا که مریخ به جای این که بر تخت نشسته باشد، سوار بر قوچ (بره: حمل) است؛ بنابراین، در توصیفات متنی (التفهیم، غایه الحکیم و...) طیفی از تغییر و تحولات در بازنمایی صورت مریخ-بهرام مشاهده می‌شود در حالی که موضوع همچنان ثابت مانده است. همچنین، علاوه بر انواع تغییرات در نقش‌مایه‌ها، مشابهت‌هایی





۱۲. کتاب ولادت اسکندر، ۸۱۳ ه.ق، محفوظ در کتابخانه انستیتو ولکام لندن، منبع: (اژند، ۱۳۹۳: ۱۹۹)



این

۱۱. تصویر برساووش از صورالکواکب صوفی، ۴۰۰ ه.ق، موجود در کتابخانه بودلیان آکسفورد به شماره ۱۴۴.۱۱۱/۴۳۵ منبع: <https://www.bodleian.ox.ac.uk>

۱۵

دست بازنمایی کرده است؛ رساله ولادت اسکندر. این رساله که توسط محمود بن یحیی بن حسن کاشی معروف به عماد المنجم تألیف و کتابت شده است، تصاویر منطقه البروج در زمان تولد اسکندر در سال ۷۸۵ ه.ق را نشان می‌دهد. شباهت‌های میان مریخ و برساووش در این دو نگاره با تفاوت زمانی حدود ۵۰۰ سال بسیار تأمل‌برانگیز است. همسانی‌هایی از این دست را می‌توان در نسخه‌های دیگر نیز پی گرفت. به‌عنوان نمونه در نسخه‌ای دیگر از صورالکواکب که در موزه آقاخان نگهداری می‌شود، برساووش جامه‌ای به شیوه نگاره‌های معمول در نقاشی ایرانی بر تن دارد. به این معنی که در تمایز با جامه خطی و پرچین موجود در نسخه صورالکواکب موزه بودلیان (تصویر ۱۲) این نگاره به شیوه مألوف نگارگری و با جامه رنگ‌پردازانه اجرا شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود شیوه اجرا در نسخه مذکور (تصویر شماره ۱۳) از نسخ قبلی فاصله گرفته و به‌واسطه همانندی صوری با سایر موضوعات موجود در نگارگری برای ناظر ناآشنا با مفاهیم نجومی، زمینه دریافت‌های بی‌واسطه‌ای را ایجاد کرده است که می‌تواند مطابق و هم‌بسته با موضوعی نباشد که نگاره حمل می‌کند، از این‌رو شناسایی و درک معنای نقش‌مایه حاضر منوط به آشنایی با موضوعات و مضامین نجومی خواهد بود.

صرف‌نظر از تغییرات سبک‌شناسانه در جامه و حالت

کتاب که در مورد ستارگان ثابت است، ادامه پژوهش‌های ستاره‌شناسی در سده سوم هجری بود و بر پایه آثار کلاسیک و کهن از جمله *المجسطی*<sup>۱۶</sup> نوشته بطلمیوس<sup>۱۷</sup> تدوین شده بود. صوفی در این کتاب بسیاری از رصدهایش را به همراه تصاویر تشریح کرده است. در این کتاب، ستارگان با نام‌های عربی نام‌گذاری شده‌اند و جدولی از قدرهای دقیق ستارگان هر صورت فلکی و نام‌های صورت فلکی ارائه شده است. چنان‌که در تصویر شماره ۱۱ مشاهده می‌شود، برساووش جامه‌ای با طراحی خطی و پرچین بر تن دارد. او با یک دست شمشیری را برافراشته و با دستی دیگر، سر غول (دیو) ریش‌داری را حمل می‌کند. این نگاره قدیمی‌ترین تصویر از برساووش در نسخه صورالکواکب صوفی و مربوط به دوره آل‌بویه است. در صفحه آخر این نسخه چنین ذکر شده است که این نسخه در سال ۴۰۰ هجری به‌وسیله حسین بن عبدالرحمن ابن محمد در شیراز نسخه‌برداری شده است (خزایی، ۱۳۸۶: ۷۴). با توجه به تاریخ این نسخه و تقدم زمانی آن بر *عجایب‌المخلوقات* نسخه مونیخ (تصویر ۱) صورت‌بندی پیشین تصویر برساووش با نقش‌مایه‌های قراردادی شمشیر و سری بریده دلالت‌هایی بر انتقال معنا به میانجی نقش‌مایه‌ها دارد. تصویر ۱۳ نیز یکی دیگر از نسخه‌هایی است که مریخ - بهرام را با نقش‌مایه‌های شمشیر و سر بریده در



۱۴. صورت المریخ، بدون رقم، عجایب المخلوقات قزوینی، احتمالاً فلسطین، قرن ۱۲ ه.ق. منبع: [https://daten.digital-sammlungen.de/BSB\\_Cod.arab.463](https://daten.digital-sammlungen.de/BSB_Cod.arab.463)



۱۳. صورت فلکی برساووش از نسخه صورالکواکب، موجود در موزه آفاخان، مربوط به قرن دهم هجری منبع: <https://www.agakhanmuseum.org>

به این نکته اشاره کرد که در اواخر امپراتوری روم، نسخه مصوری از نام‌ها و ویژگی‌های ستارگان به نام *آراتا*<sup>۱۸</sup> تألیف شد. در این نسخه، پرسئوس نیز به یکی از صورت‌های فلکی استحاله یافته است. پرسئوس که پیش از این یکی از شخصیت‌های اساطیری یونان بود، مطابق روایات «هدایایی جادویی از خدایان دریافت کرد تا با گورگونی<sup>۱۹</sup> که سری مارمانند داشت مبارزه کند. این گورگون، مدوسا نام داشت؛ دیوی که با نگاه کردن به آدمیان، آن‌ها را به سنگ تبدیل می‌کرد. پرسئوس در نبردی قهرمانانه سر مدوسا<sup>۲۰</sup> را جدا ساخت و قدرت او را به دست آورد و بدین طریق دشمنانش را از بین برد» (Eddy and Hamilton, 2012: 112-153). بازنمایی‌های بسیاری از پرسئوس در هنر غرب وجود دارد، از نقاشی‌های روی گلدان‌های یونان باستان گرفته تا اینجای قابل ذکر است این نکته است که در جریان تقلید هنرمندان غربی از برساووش، به‌رغم حضور گسترده شخصیت پرسئوس در اسطوره‌های کلاسیک، هنرمندان سر مدوسا را به رأس الغول تغییر داده‌اند (Seznec, 1961: 156). محتمل است که این تغییر در پیوند با نسخه‌های مصور صورالکواکب صورت گرفته باشد.

امی ولس در مقاله خود درباره قدیمی‌ترین نسخه صورالکواکب صوفی (نسخه بودلیان) ضمن اشاره به اینکه قرون نهم و دهم میلادی (سوم و چهارم هجری)

ایستادن برساووش، نقش مایه‌های شمشیر و سر بریده همچنان به صورت قراردادی تکرار شده است.

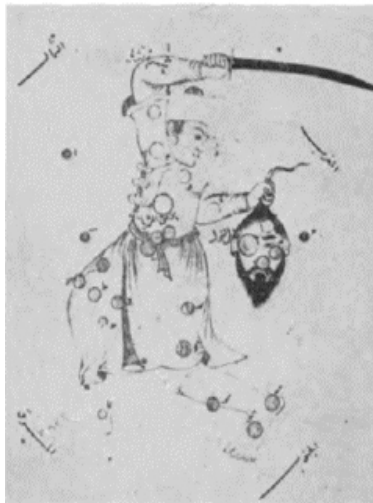
این چرخه قراردادی بازنمایی حتی در نگاره‌های غربی نیز مشاهده می‌شود. در تقلیدهایی که از نسخه صورالکواکب صوفی در قرون میانه در غرب صورت گرفته است، برساووش شمشیری برکشیده و سری بریده در دست دارد (تصویر ۱۵). با مقایسه تقلیدهایی که از برساووش صورت گرفته است، همسانی‌هایی در حالت‌های ایستادن آن‌ها و حمل کردن سر بریده مشاهده می‌شود؛ اما درحالی که شمشیر برساووش در نسخه آرسنال (تصویر ۱۵) صاف است، در نسخه پاریس (تصویر ۱۶) شمشیری هلالی شکل بر بالای سر خود برده است. دیوید اولانسی در این رابطه معتقد است که «برساووش غالباً درحالی که شمشیری صاف یا خنجر می‌کند تصویر شده است. این بازنمایی به‌طور خاص بیان‌کننده وضعیت او در صور فلکی است» (Ulansey, 1989: 29-30) اما سر بریده در دست برساووش همانند نمونه‌های صورالکواکب، گولی ریش‌دار (رأس الغول) است. نگاره‌های مذکور بازنمایی‌های متعدد نگاره برساووش را در انطباق با نسخه صورالکواکب (۴۰۰ هجری) نشان می‌دهد.

در نجوم غربی نیز تحت مضمون پرسئوس، نقش مایه‌ای وجود دارد که به لحاظ صوری همانندی‌های بسیاری با برساووش دارد. در خصوص زمان وارد شدن شخصیت پرسئوس از قالب اسطوره‌ای به قالب نجوم باید





۱۷. برگی از نسخه صورالکواکب صوفی، محفوظ در کتابخانه ملی فرانسه، به تاریخ ۱۴۴۰-۱۴۳۰ م. منبع: Bibliothèque nationale de France → arab. 5036, fol. 67v



۱۶. صورت فلکی برساووش در نسخه صورالکواکب قرن ۱۵ م، محفوظ در موزۀ ملی پاریس، به شماره ۵۰۳۶ منبع: (Panofsky and saxl, 1933:249)



۱۵. صورت فلکی برساووش در نسخه صورالکواکب، قرن ۱۳ م. محفوظ در کتابخانه آرسنال، به شماره ۱۰۳۶، منبع: (Panofsky and saxl, 1933:249)

۱۷

نام غریب رأس الغول (Caput Alghol) را در کنار سر بریده در تصویر ذکر کرده است (تصویر ۱۸ و ۱۹). با گذر زمان، تغییراتی در ترسیم صورتهای فلکی به وجود آمد و مقارن قرون میانه در غرب، هنرمندان به جای ترسیم صورتهای اسطوره‌ای یونانی و رومی به تقلید از صورتهای نجومی اسلامی پرداختند. براین اساس در بازنمایی پرسئوس نیز سر بریده مدوسا با رأس الغول جایگزین شد. این جایگزینی را می‌توان در شمار تغییرات خاص تلقی کرد که به موجب آن مضمون سربریده مدوسا موجود در اسطوره یونانی، با فرمی جدید و برگرفته از نسخه‌های مصور دورۀ اسلامی احیاء شده است. پانوفسکی و ساکسل نیز در زمینه منشأ تصاویر نجومی در غرب تحقیقات دامنه‌داری را انجام دادند و در این زمینه به دو گونه از منابع به‌عنوان منشأ رواج تصاویر نجومی اشاره کرده‌اند؛ یکی نسخه‌های نجومی غربی که در حدود قرن ۱۲ میلادی در سطح وسیعی تولید شدند و دیگری تأثیرات از منابع شرقی<sup>۲۱</sup> که در اواخر قرون میانه در سطح وسیعی قابل‌مشاهده است (Panofsky and Saxl, 1933). آن‌ها در این باره باور دارند که نخستین بار در سیسیل و اسپانیا بود که نسخه‌های اسلامی ترجمه شد. این کپی‌ها تصاویر اسلامی را در سرتاسر اروپا گسترش داد. از این رو، مقارن دوران میانه، درحالی‌که

دورۀ برتری یافتن آثار و تولیدات مسلمانان در تمامی زمینه‌ها بر غرب است، به ذکر این نکته پرداخته است که مسلمانان ضمن مطالعه صورتهای فلکی عهد باستان، نام برخی از صورتهای فلکی را که برگرفته از اسامی اسطوره‌شناختی یونانی بوده است و برای آن‌ها معنای خاصی نداشته، تغییر دادند (ولس، ۱۳۹۷: ۱۱۷). یکی از این موارد صورت فلکی پرسئوس است که به رأس الغول تغییر یافته است. به بیان ولس، در تصویر برساووش در نسخه صورالکواکب بودلیان، «برخلاف سنت باستان، صورت اسلامی حامل سر بریده مدوسا نیست بلکه سر نره غولی ریش‌دار را حمل می‌کند که ریش او احتمالاً ناشی از تشخیص نادرست چکه‌های خونی است که از گردن آن گورگون می‌ریخته است» (همان: ۱۱۹). این تغییر نقش‌مایه از زمینه اسطوره‌ای غربی به صورتی شرقی را امی ولس «شرقی‌سازی صورتهای» نام نهاده است که در پژوهش حاضر در ذیل روش آیکونولوژی با عنوان استحالۀ جزئی شناخته می‌شود. پانوفسکی و ساکسل (۱۹۳۳) با عطف توجه به تغییر نقش‌مایه سر مدوسا به رأس الغول، این مورد را به‌عنوان سنتی تصویری که مورد تقلید گسترده هنرمندان غربی قرار گرفته عنوان کرده‌اند. تا جایی که حتی هنرمندی چون آلبرشت دورر در نقاشی خود از تصویر پرسئوس،



۱۹. صورت فلکی پرسئوس، نسخه نجومی وین، منبع: (Panofsky and Saxl, 1933:249)



۱۸. صورت فلکی پرسئوس، گراور چوبی آلبرشت دورر، منبع: (Panofsky and Saxl, 1933:249)

تأثیرات گسترده نجوم اسلامی بر نجوم غربی مقارن با دوره میانه است فرضیه‌ای که پانوفسکی و ساکسل نیز از دیگر سو بدان پرداخته بودند. تصاویر دلالت بر این نکته دارند که نگاره‌های متعدد برسائوش در نسخه‌های نجومی دوره اسلامی، به‌رغم تغییراتی اندک در نقش‌مایه‌ها (مانند حالت ریش کوتاه یا بلند و یا حالت ایستادن برسائوش) از الگویی ثابت پیروی کرده است. این الگو، ملهم از متن نسخه صورالکواکب و توصیف چگونگی قرار گرفتن ستاره‌ها و تشکیل صورت نجومی برسائوش است؛ اما پرسش اینجاست که چگونه می‌توان تشابهات و هم‌سانی‌های میان تصاویر صورت فلکی برسائوش در نسخه‌های غربی را با تصویر نسخه صورالکواکب صوفی (۴۰۰ هجری) تبیین کرد؟ این پرسش ریشه در ابعاد تأثیرگذاری نسخه صورالکواکب صوفی بر نجوم غربی دارد.

در رابطه با تأثیرات کتاب صورالکواکب صوفی

بازتولید صورت‌های کهن (یونانی-رومی) رو به افول گذاشته بود، سنت شرقی<sup>۲۲</sup> (نگارگری اسلامی) تأثیری عمیق بر چرخه بازنمایی‌ها نهاد (ibid). بر این اساس، می‌توان تصور کرد که همانندی‌های پرسئوس و برسائوش در این دوران و از طریق گسترش نفوذ سنت نسخ شرقی صورت گرفته باشد. به همین دلیل است که در بازنمایی پرسئوس (تصویر شماره ۱۵) به‌جای سر بریده مدوسا که در روایت اسطوره‌ای از آن نام‌برده شده‌است، سر دیو ریش‌دار (رأس الغول) بازنمایی شده است. چنانچه در تصویر شماره ۲۰ مشاهده می‌شود، بازنمایی سر مدوسا در چارچوب اسطوره‌ای به‌صورت سری با موهای مارگونه است (اشاره به گورگون که موهایی مارگونه دارد) اما در نمونه تصویری شماره ۲۱ سر غولی ریش‌دار منطبق با رأس الغول در نسخه صورالکواکب ۴۰۰ هجری است.

بدین ترتیب پژوهش حاضر از زاویه‌ای دیگر، مبین



۲۳. رأس الغول، جزئی از تصویر ۱۶



۲۲. جزئی از تصویر ۱۵

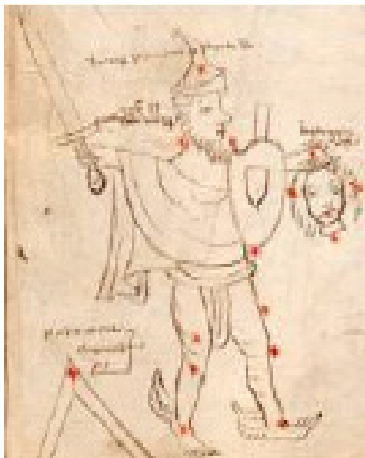


۲۱. جزئی از تصویر شماره ۱۰



۲۰. سر بریده مدوسا، مجسمه یونانی مربوط به قرن دوم یا اول پیش از میلاد، منبع: (warburg.sas.ac.uk.saxl, 1933:249)





۲۶. پرسئوس، برگي از نسخه‌ای نجومی ۱۴۵۰-۱۴۵۹ م.، محفوظ در کتابخانه ملی وین، به شماره ۱۲۷ منبع: Austrian national library



۲۵. برسائوش، برگي از صورالکواکب صوفی، به تاریخ ۱۱۲۵ م. محفوظ در موزۀ استانبول به شماره ۳۴۲۲, fol. 63r منبع: Warburg.sas.ac.uk



۲۴. مریخ، برگي از عجایب المخلوقات قزوینی، ۱۰۹۶ ه.ق.، نسخه عثمانی، موزه والترز، منبع: The Walters Art Museum W.659.14B

۱۹

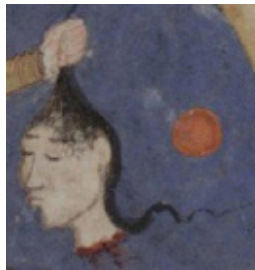
وسطا به شمار می‌رفت (نصر، ۱۳۹۴: ۱۷۴). به این ترتیب، با در نظر گرفتن این میزان از اقبال به کتاب صورالکواکب در مغرب زمین، به نظر می‌رسد که صورت فلکی برسائوش نیز بدان گونه که در این کتاب تصویر شده است، مورد الهام و تقلید هنرمندان نگارگر غربی قرار گرفته است.

حال با توجه به این همسانی‌ها در بازنمایی برسائوش و پرسئوس در نگاره‌های غربی و اسلامی و مشابهت آن‌ها با نگاره‌های مریخ-بهرام، با در نظر گرفتن سیر تاریخی نگاره‌ها مبتنی بر تقدم نگاره برسائوش در صورالکواکب صوفی و تقلید آن در غرب و تأخر بازنمایی مریخ در نگارگری اسلامی این نکته نمایان می‌شود که نخستین تصویر از مردی که شمشیری در یک‌دست و سری بریده در دستی دیگر دارد در نسخه صورالکواکب صوفی است و نگاره مریخ-بهرام نسخه مونیخ که نخستین تصویر از مریخ است حدود دو سده پس از آن ترسیم شده است؛

ورجاوند بر این باور است که «صداهای ثبت شده در آن به سرعت نه تنها عنوان معتبرترین منبع در این موضوع را در جهان اسلام پیدا کرد، بلکه در سراسر قرون وسطی مرجع اصلی طراحی و ساخت کره‌های آسمانی در اروپا شد. توصیف‌های صوفی از ستارگان در این کتاب تا صدها سال به عنوان یک مرجع مهم علمی در جهان شناخته شد و در قرون وسطی به زبان‌های گوناگون اروپایی ترجمه شد» (ورجاوند، ۱۳۸۵: ۷۵) حتی برخی محققان به این نکته اشاره کرده‌اند که «محاسبات صوفی درباره تغییر رنگ ستارگان در صورت فلکی برسائوش چنان دقیق بود که کتاب او نظر محافل علمی دنیا را به خود جلب کرد» (باباپور، ۱۳۹۱: ۵۵۰-۵۵۱). آنچه در این رابطه مهم است این نکته است که پس از استنساخ نسخه صورالکواکب صوفی در تاریخ ۴۰۰ هجری، این نسخه هم در شرق و هم در غرب رواج فراوان یافته بود و دست‌نویس‌های آن از جمله زیباترین آثار علمی قرون



۲۹. جزئی از نگاره شماره ۱۴



۲۸. جزئی از نگاره شماره ۴



۲۷. جزئی از نگاره شماره ۵

که صورت اسطوره‌ای سر مدوسا با رأس الغول جایگزین شده است و دوم؛ استحاله جزئی و تغییرات خاص در نقش‌مایه‌ها از صورت فلکی برساووش به تصاویر مریخ. بدین گونه که نقش‌مایه رأس الغول که دارای دلالت معنایی «نحوست» است، با حفظ معنا در بازنمایی‌های مریخ-بهرام که مطابق منابع نجومی دارای طبع منحوس است، احیاء شده است.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نگاره‌های مریخ-بهرام با استفاده از دانش نقش‌مایه‌ها و صورت‌بندی انواع استحاله کلی و جزئی و اصل تطبیق تمثیلی در چارچوب رویکرد آیکونوگرافی مورد بررسی قرار گرفت. با مشاهده نگاره‌های متعدد مریخ-بهرام، تکرار و تداوم تصویر قراردادی و ثابت «مردی که با یک دست شمشیری برکشیده و با دستی دیگر سری بریده را حمل می‌کند» گویای این مهم است که طیفی از تغییرات و انتقال مضمون در نقش‌مایه‌های مریخ-بهرام و برساووش در نسخه صورالکواکب صوفی (۴۰۰ هجری) رخ داده است. بدین معنا که نقش‌مایه‌های «شمشیر و سر بریده» و مضمون «نحوست و جنگ‌طلبی» در نگاره‌های برساووش، الگوی تصویری نگارگران در بازنمایی تصویر مریخ-بهرام در نسخه‌های نجومی است. علاوه بر این، مقارن دوران میانه با توجه به تأثیر عمیق هنرمندان غربی از نسخه صورالکواکب صوفی و تقلید از آن، استحاله کلی چارچوب اسطوره‌ای پرسئوس به چارچوب نجومی برساووش از مجرای نقش‌مایه‌های «شمشیر و سر بریده» مشاهده می‌شود. بدین گونه که نگارگران غربی در ترسیم پرسئوس، ملهم از نگاره‌های صورالکواکب صوفی، رأس الغول را به جای سر بریده مدوسا قراردادند که مجرای انتقال مضمون «نحوست» است. در چرخه‌ای دیگر، نگارگران ایرانی-اسلامی نیز با کاربست‌های اصل تطبیق تمثیلی و تغییرات خاص در این حوزه، سر بریده در دست مریخ را ملهم از نگاره برساووش نسخه صورالکواکب صوفی تصویر کرده، در جهت خلق مضامین و یا جلوه‌های تصویری نو رشته‌های خون را در محل بریده شدن سر ترسیم کرده‌اند. بدین ترتیب، این مقاله

بنابراین، با توجه به دلالت‌های موضوعی نجومی همسان میان برساووش و مریخ-بهرام، مبنی بر نحوست و جنگ‌طلبی و خصومت، چندان دور از ذهن نیست که نگارگران در بازنمایی سر بریده در دست مریخ-بهرام، از الگوی تصویری رأس الغول تقلید کرده باشند.

با مشاهده دقیق‌تر سر بریده در دست مریخ-بهرام، گونه‌ای صورت‌بندی و تقلید از رأس الغول مشاهده می‌شود. بدین گونه که نگارگر دوره اسلامی، مطابق الگوی سر بریده در دست برساووش که آن هم دارای طبیعتی منحوس است، سر بریده‌ای مشابه رأس الغول خلق کردند و حتی در مواردی در جهت خلق مضامین و یا جلوه‌های تصویری نو رشته‌های خون را در محل بریده شدن سر تصویر کرده‌اند، این مهم را به‌عنوان یکی دیگر از کاربست‌های اصل تطبیق تمثیلی و تغییرات خاص در این حوزه می‌توان شناسایی، درک و تبیین کرد (تصویر شماره ۲۸).

فهم و دریافت چگونگی انتقال معنا به میانجی تصاویری که در نگاه اول گاه بی‌ارتباط باهم می‌نمایند، یکی از کاربردهای رویکرد استحاله آیکونوگرافیک است. بر این اساس به نظر می‌رسد که استحاله چارچوب اسطوره‌ای پرسئوس در چارچوب نجومی برساووش در دوره اسلامی از طریق تماس میان فرهنگ‌ها در قرون میانه رخ داده است. هنرمندان غربی به تقلید صورت‌های نجومی اسلامی پرداختند و نقش‌مایه‌های شمشیر و سر غول یا دیو ریش‌دار (رأس الغول) را از نگاره‌های نجومی دوره اسلامی اقتباس کردند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که کتاب صورالکواکب صوفی و توصیفاتی که از سیارات ثابت ارائه داده است، یکی از منابع اصلی در تصویرسازی صور نجومی در هنر دوره اسلامی است که نمود آن در نگاره‌های کتب نجومی و حتی در هنرهای فلزکاری و سفالگری نیز به‌کرات مشاهده می‌شود. در نتیجه، با توجه به همسانی‌های موجود میان نگاره‌های مریخ-بهرام، برساووش و پرسئوس، استحاله آیکونوگرافیک به شکلی دوسویه رخ داده است؛ نخست استحاله کلی چارچوب اسطوره‌ای (پرسئوس در اساطیر یونان باستان) به چارچوب نجومی (برساووش در نجوم اسلامی) بدین معنا

19. Gorgon

20. Medusa

۲۱. منظور آن‌ها از منابع شرقی، همان منابع دوره اسلامی (مانند صورالکواکب صوفی) است.  
 ۲۲. گفتنی است که پانوفسکی و ساکسل، نگاره‌های تولیدشده در ایران دوره اسلامی را به‌اشتباه نگاره‌های عربی تلقی کرده‌اند و تمامی این آثار را ذیل مفهوم نسخه‌های عربی ذکر کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: Seznec, Jean (۱۹۵۳)

به صورت‌بندی شبکه‌ای از استحاله‌ها به میانجی متون نجومی و نقش‌مایه‌های موجود در آن در نقاشی دوره اسلامی پرداخت. از دیگر نتایج این پژوهش، روشن شدن جایگاه نسخه‌های نجومی مصور در جهت شناخت عمیق فرم‌ها و نقش‌مایه‌های مصور شده در نگارگری ایرانی است و این مهم از طریق اتخاذ روش تحلیل آیکونوگرافیک میسر خواهد شد.

کتابنامه

بهار، مهرداد. (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم): تهران: انتشارات آگه.  
 بیرونی، ابوریحان. (۱۳۵۱)، التفهیم لاولئ الصناعه التنجیم، ترجمه جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.  
 بیکرمن، هنینگ، هارتنر و دیگران. (۱۳۸۴)، علم در ایران و شرق باستان، ترجمه و تحشیه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: نشر قطره.  
 بیگ باباپور، یوسف و غلامیه، مسعود. (۱۳۹۱)، «معرفی نسخه خطی منظومه نجومی ارجوزه صورالکواکب؛ نویسنده: ابوعلی بن عبدالرحمن صوفی رازی (م ۴۴۹ ق)»، مجله پیام بهارستان، ش ۱۵.  
 حیدرزاده، توفیق. (۱۳۹۳)، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳: مدخل برسائوش (حامل رأس الغول: برنده سر دیو).  
 خزایی، محمد. (۱۳۸۶)، «صورت‌های فلکی رساله صورالکواکب (۴۰۰ هجری)»، کتاب ماه هنر، ش ۱۰۹ و ۱۱۰، صص ۷۴-۷۵.  
 ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۹۷)، دیوان ناصر خسرو، گردآورندگان علی‌اصغر طاهری، محمد طاهری، تهران: داریوش.  
 رضازاده، طاهر. (۱۳۹۷)، شمایل‌نگاری صور نجومی در آثار هنر اسلامی، مترجم: طاهر رضازاده و مریم خسروشاهی، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.  
 رضازاده، طاهر. حبیب‌الله آیت‌اللهی و محسن مراثی. (۱۳۹۳)، «بررسی شمایل‌نگارانه خاستگاه اختر ماه در فلزکاری اسلامی سده‌های ۶ و ۷ هجری»، نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، ش ۱۴، صص ۵-۱۷.  
 عبدی، ناهید. (۱۳۹۰)، درآمدی بر آیکونولوژی، نظریه‌ها و کاربردها؛ تهران: سخن.  
 فرخ فر، فرزانه. (۱۳۹۵)، «کاربرد نسخه‌شناسی در تبیین میزان وابستگی کتاب‌آرایی عثمانی به هنر و ادب ایرانی»، دو فصل‌نامه هنرهای کاربردی، ش ۸، صص ۳۷-۵۰.

پی‌نوشت‌ها

1. vərəθraγna  
 ۲. دوشن گیلمن در فصلی از کتاب علم در ایران و شرق باستان (۱۳۸۴) به تبیین این موضوع پرداخته است.  
 3. Motif knowledge  
 4. Transformation  
 5. Motif  
 6. General transformation  
 7. Specific transformation  
 8. Pseudomorphosis  
 ۹. در اسطوره‌شناسی یونانی Ninib خدای جنگ و کشاورزی است. (<https://www.wordnik.com>) و چنانچه می‌دانیم، مسئله جابه جایی نینیب و نرگال Nergal همچنان محل مناقشه است.  
 ۱۰. منظور کلاه‌خود است.  
 ۱۱. منظور کمر بند است.  
 ۱۲. به‌عنوان نمونه: چو بهرام اگر گرز شش پر برآرد فلک را تن هفت‌پیکر بلرزد. خواجوی کرمانی (دیوان، ۲۵) آتشیی کز هوا آب سر تیغ او/خونی خنجر گذار صفدر رستم کمان-خاقانی (دیوان، ۳۵۱)  
 ۱۳. در اواخر قرن نهم هجری دولت عثمانی به تقلید از حکومت‌های تیموریان و ترکمانان و با استفاده از هنرمندان ایرانی کارگاه‌های کتاب‌نگاری خود را برپا کردند (فرخ فر، ۱۳۹۵: ۳۸).  
 ۱۴. پیش‌تر اشاره شد که بیرونی نیز در التفهیم، مریخ را سوار بر دو شیر توصیف کرده است (بیرونی: ۳۸۹).  
 ۱۵. منظور متولدشدگان است. هر فرد در برجی متولد می‌شود و بر این اساس می‌توان سرنوشت او را پیش‌گویی کرد.  
 16. Almagest  
 17. Ptolemy  
 ۱۸. Aratea کتابی است نوشته شاعر یونانی، آراتئوس در قرن سوم پیش از میلاد. آراتئوس در این رساله نجومی، در توصیف صورت‌های منطقه البروج از اسطوره‌های یونانی بهره برده است. به‌عنوان نمونه پرستوس را از اسطوره‌های یونانی به‌صورت فلکی انتقال داده است. (Dolan, 2007)



- Phd dissertation in University of Pittsburgh.  
Panofsky, Erwin and Saxl, Fritz. (1933), Classical Mythology in Mediaeval Art: *Metropolitan Museum Studies*, Vol. 4, No.  
Ritter, Hellmut and Plessner, Martin. (1962), *Picatrix- Das Ziel des Weisen von Pseudo-Magriti* Translated into German from the Arabic (=German translation of the *Ghāyat Al-Hakīm*), Warburg Institute University, London.  
Seznec, Jean. (1953), *The Survival of the Pagan Gods, The Mythological Tradition and Its Place in Renaissance Humanism and Art* By Bulingen Foundation Inc. New York.  
Ulansey, David. (1989), *Origins of the Mithraic Mysteries- Cosmology and Salvation in the Ancient World* Oxford University Press ,New York.

#### منابع اینترنتی

- <https://www.digitale-sammlungen.de/>  
<https://www.si.edu/>  
<https://library.princeton.edu/projects/islamic/>  
<https://www.bodleian.ox.ac.uk/bodley>  
<https://gallica.bnf.fr/>  
<https://www.agakhanmuseum.org/>  
<https://daten.digitale-sammlungen.de/>  
<https://warburg.sas.ac.uk/>

- گیاهی یزدی، حمیدرضا. (۱۳۹۵)، *تاریخ نجوم در ایران؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.*  
نصر، سید حسین. (۱۳۹۴)، *علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.*  
ورجاوند، پرویز. (۱۳۸۵)، *کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.*  
Bialostocki, Jan. (1965), *Encompassing themes and archetypal images*” *Arte Lombarda*, Vol. 10, Published by: Vita e Pensiero – Pubblicazioni dell’Università Cattolica del Sacro Cuore.  
Bremmer, Jan. (1987), *Interpretations of Greek Mythology*: the University of Groningen/UMCG research database (Pure): <http://www.rug.nl/research/portal>. For technical reasons the number of authors shown on this cover page is limited to 10 maximum.  
Carboni, Stefano. (1997), *Following the Star: Images of the Zodiac in Islamic Art*” The Metropolitan Museum of Art, New York.  
Eddy, Steve and Hamilton, Claire. (2012), *Understand Greek Mythology*, Hodder Educatic, London.  
Dolan, Marion. (2007), *The Role of Illustrated Aratea Manuscripts in the Transmission of Astronomical knowledge in the Middle Ages*”

